

به نام خدا

غزل های سپید

مؤلف :

علی شهریار پور

انتشارات ارسطو

(سازمان چاپ و نشر ایران - ۱۴۰۴)

نسخه الکترونیکی این اثر در سایت سازمان چاپ و نشر ایران و اپلیکیشن کتاب رسان موجود می باشد

Chaponashr.ir

سرشناسه : شهریار پور، علی ، ۱۳۵۸
عنوان و نام پدیدآور : غزل های سپید / مولف علی شهریار پور
مشخصات نشر : انتشارات ارسطو (سازمان چاپ و نشر ایران)، ۱۴۰۴.
مشخصات ظاهری : ۱۵۰ ص.
شابک : ۹۷۸-۶۲۲-۱۱۷-۹۰۸-۴
وضعیت فهرست نویسی : فیفا
یادداشت : کتابنامه.
موضوع : غزل - شعر - ادبیات
رده بندی کنگره : TP ۹۸۳
رده بندی دیویی : ۵۵/۶۶۸
شماره کتابشناسی ملی : ۹۹۷۶۵۸۸
اطلاعات رکورد کتابشناسی : فیفا

نام کتاب : غزل های سپید
مولف : علی شهریار پور
ناشر : انتشارات ارسطو (سازمان چاپ و نشر ایران)
صفحه آرای، تنظیم و طرح جلد : پروانه مهاجر
تیراژ : ۱۰۰۰ جلد
نوبت چاپ : اول - ۱۴۰۴
چاپ : زیر جلد
قیمت : ۲۰۰۰۰۰ تومان
فروش نسخه الکترونیکی - کتاب رسان :
<https://chaponashr.ir/ketabresan>
شابک : ۹۷۸-۶۲۲-۱۱۷-۹۰۸-۴
تلفن مرکز پخش : ۰۹۱۲۰۲۳۹۲۵۵
www.chaponashr.ir



تقدیم به

همسرم، نورِ جاری در رگِ زندگی، آن که پیش از واژه معنا بود و پیش از راه رسیدن.

فرزندانم، غزل‌هایی که نفس می‌کشند و جهان هر روز از نگاه‌شان دوباره آغاز می‌شود.

همکارانم در تمام پروژه‌هایی که با هم بودیم نیمه‌های پرماجرای زندگی، ردپاهایی بر آهن و بتن سنگ، بر خستگی روزها و ایستادگی بی‌نام شب‌ها. بازدم‌های احساس و پشت ماسک‌های بر دهان تنیده. دل‌هایی که دل‌ها پشت سرش می‌تپند.

انجمن شعرِ «ترمه» شهر لیکک، آن‌جا که رودخانه‌ها در رگِ شعر و خاطره می‌جوشند و کلمه هنوز جرأتِ زنده‌بودن دارد.

به آنان که با یک سلام ساده تمام فصل‌ها را عوض کردند؛ به چشم‌هایی که خواندن را بلد بودند پیش از آن که واژه‌ای نوشته شود و به عشقی که نیاموخت چگونه بماند اما آموخت چگونه جاودانه شود.

تقدیم آخر، تقدیمی که نه می‌نویسم نه می‌خوانم، می‌گذارم در جایی میانِ تپش و سکوت، جایی که واژه پیش از معنا نور می‌شود. نه نامی لازم است، نه صفحه‌ای نه امضایی؛ دل خودش می‌داند چه وقت به چه کسی رسیده است. و اگر روزی کسی این لوحِ بی‌خط را دید، بداند عشقی از جایی گذشته که نوشتن توانِ حملش را نداشت.

فهرست

تقدیم به	۳
مقدمه	۹
از سایه تا سپیده راهی نیست	۱۱
پشت پنجره	۱۲
وقتی نمی نویسم	۱۵
دلم گرفت	۱۸
کولاک شعر	۲۰
عبور از خاطره ها	۲۳
اگر باشی	۲۶
در سکوت مچاله‌ی دست‌هام	۲۹
تب	۳۲
سکوت تو	۳۵
سلام	۳۶
عطرِ نفس‌هایت،	۳۸
زمزمه خواب	۴۱
سنگر نا فتح دلم	۴۳
سراب زندگی	۴۴
زنجیر	۴۶

۴۸	نفس بی‌قرارِ ثانیه‌ها
۵۰	با من منشین
۵۲	شب را به دوش می‌کشم
۵۵	بنشین کنارم
۵۷	پودر شیشه‌ای
۵۹	بهانه باران
۶۱	باران بارید
۶۴	دهانِ شعر
۶۶	رهگذر کوچه‌های خاموش
۶۸	قفس بی‌انتها
۷۱	نفس‌های خسته‌ی من
۷۲	شب و پنجره
۷۴	رد کودکی
۷۷	دارد تنهایی‌ام گل می‌دهد
۷۹	برجِ خاموش
۸۲	هوا سرد است
۸۵	دلَم را روشن کن
۸۷	کسی خیال مرا دزدید
۸۹	پیراهنی از آتش
۹۲	سحر همیشه

۹۵.....	کابوس
۹۷	نبضِ قلمِ خسته
۱۰۰	آفتاب،
۱۰۵.....	رنگین تر از طلوعِ پاییز
۱۰۸.....	پیراهنی از حریرِ رؤیا
۱۱۱	توصیف تو
۱۱۸.....	شب بی انتها
۱۲۱.....	از خیال آمد
۱۲۳	دوباره سلام
۱۲۶	نشسته‌ام به انتظار آمدنت،
۱۳۰.....	مه
۱۳۴	پاییز
۱۳۵.....	شبِ نمور
۱۳۷.....	پیراهنِ سوخته‌ی جهان
۱۴۱.....	تو و باران
۱۴۵.....	تندیس
۱۴۷	جهان

مقدمه

در آستانه ی سپیدخوانی

"غزل‌های سپید"؛ گویی این ترکیب خود، نخستین بیتِ یک شعر است. بیتی که وزن عروضی ندارد، اما وزنِ یک پرسش را بر دوش می‌کشد: چگونه می‌توان در گستره ی بیکرانِ شعر سپید – با همه ی آزادی‌های تصویری و زبانی‌اش – از آتشِ سرکشِ غزل و دل‌نشینی آن نیز بهره جست؟

این مجموعه، در حقیقت، پاسخِ عملی من به این پرسش است. پاسخی که نه در نظریه، بلکه در تجربه ی زیسته ی شعر شکل گرفته است. در این مسیر، کوشیده‌ام تا جانِ غزل – که همانا "من" شاعرانه ی عاشق، معترض و جویای حقیقت است – را از قالب سنتی آن رها سازم و در کالبدی تازه به جریان اندازم. آنچه در اینجا می‌خوانید، نه سنت‌ستیزی است و نه نوگرایی محض؛ بلکه تلاشی است برای تلفیقِ روح کهنه با کالبد امروز.

"سپید" در عنوان این کتاب، تنها به فرم اشاره نمی‌کند؛ بلکه به آن فضای خالی و معناداری نیز نظر دارد که شعر در آن نفس می‌کشد، همان سکوتی که پیش از آغاز هر واژه می‌آید و پس از آن ادامه می‌یابد. و "غزل"، یادآور همان عهدِ دیرینه است: عهدِ رازگویی با تو، معشوقِ همیشه‌حاضرِ شعر.

اشعار این مجموعه، در نوسان میان این دو قطب سروده شده‌اند: از یک سو، وفاداری به همان احساسِ اصیل و متمرکز که در هر بیتِ غزلِ کلاسیک موج می‌زند، و از سوی دیگر، بهره‌گیری از امکاناتِ زبانِ امروز و تصاویری که در قالب‌های پیشین نمی‌گنجید. اگر در این راه، پارادوکسی خلق شده، پذیرای آنم؛ چرا که شعر، خود زاده ی همین تناقض‌های زیباست.

امیدوارم این "غزل‌های سپید" بتواند برای تو نیز، همان قدر که برای من تجربه‌ای رهایی‌بخش بود، لحظاتی از هم‌دلی و کشف را به ارمغان آورد.

با سپاس از تو که این سپیدخوانی را تا پایان همراهی می کنی.
و خوشحال می شوم اگر تا انتهای این کتاب مرا همراهی کردی و چیزی از آن به
دلت نشست یا هر نقدی داشتید به آدرس ایمیل زیر ارسال نمایید .

shahreyarpourali@yahoo.com

علی شهریارپور

از سایه تا سپیده راهی نیست

از سایه تا سپیده راهی نیست؛

کافی ست نامت را،

بی صدا،

در روشنایی نیمه جانِ دل،

آهسته ورق بزنم —

جهان،

یک باره،

از تاریکی،

سقوط می کند به روشنِ تو.

و عشق،

چیزی جز لرزشِ کوتاهِ نوری نیست

که بر پوستِ لحظه می لغزد،

و واژه ها،

پیش از آن که گفته شوند

در آغوشِ هم،

سپید می میرند.

پشت پنجره

باران به روی شیشه هاشور می زند.

مثل دستی از خیال،

که رد خاطره را دنبال می کند،

از بی تابي نامعلومِ دلتنگی.

تن پنجره ها خیس است،

تن زمین،

تن درختان باغچه خیس است،

اما من،

پشت پنجره ایستاده ام،

خشک،

مثل واژه ای جا مانده،

در حاشیه ی یک شعر نیمه تمام--

دستی مرا به خیسی فرا می خواند،

به رهایی،

به لمس،

به عبور از صیغه‌های شرطیِ واهمه.

باید رفت،

باید از این تابوی رقت‌انگیز عبور کرد،

باید خیسی پیراهنی را در آغوش کشید،

که بوی باران می‌دهد.

نه سرپناه می‌خواهم،

نه چتر،

من مشتاق خیس شدنم،

در لابه‌لای تنِ جهان،

در هُرم نبضت،

در بخار آهی که،

بر شیشه، اسم مرا نوشت--

باران،

شاید آیه‌ای است،

که خدا،

برای لمس انسان نازل کرده است،

یا شاید،

بوسه‌ی بی‌هوای هستی،

بر پیشانی پنجره‌هایی که سال‌ها سکوت کرده‌اند.

کاش،

تو پشت همین قطره‌ها بودی،

با موهای خیس،

و پیراهنی از شعر

وقتی نمی نویسم

وقتی نمی نویسم،
دارم آرام تو را،
از میان واژه ها عبور می دهم،
تا برسیم به سطری،
که از رد کلمات،
بر پوشش تنت جا ماند.
و هر شب با لمس دستان من خوانده می شود.
تو خواب نباشی،
شعر بیدار نمی شود
و اگر بیدار شوی،
همه چیز تمام می شود
مثل آخرین خطِ یک کتاب ناتمام.
بمان در خواب،
جایی میان سینه ام و یک بیت بی وزن،
که هنوز با بوسه ی تو،